

خیلواکی



استقلال

www.esteglaal.net

۳۰ اگست ۲۰۲۶

دکتور نوراحمد خالدي

به مناسبت یکصد و هفتمین سالگرد شناسایی

استقلال افغانستان در سطح جهانی

دوکتور نوراحمد خالدي

رئيس انجمن تاريخ افغانستان

نزدہم اگست ۲۰۲۶،

شهر برزبن، آستراليا

بسم الله الرحمن الرحيم

جدول محتويات

2	بسم الله الرحمن الرحيم.....
2	اول- مقدمه.....
2	دوم - چه چیزی را ما امروز تجلیل میکنیم؟.....
3	سوم - چرا تجلیل از صدمین سالگرد استقلال مهم است؟.....
4	چهارم - پس منظر تاریخی استرداد استقلال.....
8	پنجم - شاه امان الله خان و نهضت تجدد طلبی یا مدرنیته.....
13	ششم - عواقب شکست نهضت امانی.....
14	هفتم - عوامل شکست نهضت امانی.....
16	هشتم - حوادث صد سال قبل و ارتباط آن با شرایط امروزی افغانستان.....
18	نهم - منابع و مآخذ:.....

اول- مقدمه

سوم - چرا تجلیل از صدمین سالگرد استقلال مهم است؟

دلیل اول آنست که هر کشوری به یک روز ملی نیاز دارد تا مردم در آن روز دور هم جمع شده از پیروزیهای خود جشن بگیرند، از ناکامیهای خود بیاموزند و امکانات خود را در برابر مشکلات و آزمونهایی که در مقابل قرار دارد ارزیابی نمایند.

در حقیقت هر کشوری به یک روز ملی نیاز دارد که ممثل وحدت ملت آن است.

برای مردم افغانستان که در جنگهای اول، دوم و سوم افغان و انگلیس جوانان بیشماری از تمام اقوام و اقشار آن در دفاع از وطن مشترک شهید شده اند روز ۲۸ اسد به مثابه روز پیروزی استقلال طلبی و شکست استعمارگری است.

در این روز بالاخره بزرگترین قدرت استعماری جهان قبول کرد که ملت افغان را نمیتوان مانند دگران مستعمره ساخت!

28 اسد سمبول ناسیونالیزم یک قوم نیست، سمبول وحدت ملی و پیروزی یک ملت است، در دفاع از وطن مشترک. سمبول ناسیونالیزم ملت افغانستان است. صرف نظر از اختلافات طبیعی سیاسی و سلیقوی و محلی، تجلیل از استقلال افغانستان، تجلیل از روز ملی افغانستان واحد و وحدت مردم آنست در زیر یک بیرق ملی.

احترام به استقلال ملی، احترام به تمامیت ارضی، احترام به قانون اساسی و احترام به بیرق ملی، از وجائب هر شهروند افغانستان است. هرگاه ما با استفاده از نعمت دموکراسی تضمین شده در قانون اساسی حقوق مساوی شهروندی را برای هر فرد این کشور تقاضا داریم در عین زمان نمیتوانیم وجائب خود را در برابر این قانون اساسی در احترام به استقلال کشور، در احترام به قانون اساسی کشور، احترام به ملت افغانستان، و احترام به بیرق ملی کشور نادیده بگیریم!

نهال استقلال به خونهای پاک افراد این کشور چه پشتون، چه تاجیک، چه هزاره، چه ازبک و چه سایر اقوام برادر آبیاری شده است. از این جهت در افتخارات این کشور هم همه سهم دارند. جا دارد در این روز ملی در کنار شهدای راه استقلال از تمام شهدای مردم افغانستان، بدون توجه به عقاید سیاسی، مذهبی و تنظیمی، چه سرباز و پولیس، مجاهد و بیگناهانیکه تصادفاً شهید شده اند یاد کنیم. حتی امیر حبیب الله کلکانی که دولت امان الله خان را ساقط کرد باآنکه مخالف دولت و اصلاحات امان الله بود ولی بعد از این که به قدرت رسید در سخنرانی خود از پادشاه سابق به خاطر تلاش در جهت گرفتن استقلال افغانستان از او ستایش کرد ولی گفت که: "استقلال نه از من است و نه از امان الله، بلکه از شما مردم است."

یاد آوری از این شهدا در یک روز ملی، حق ایست که این گلگون کفن بر ما دارند.

دلیل دیگری که تجلیل از صدمین سالگرد استرداد استقلال را ناگذیر میسازد این است که امروز صد سال بعد از حلول استقلال، ما با همان مسایلی و همان عناصری روبرو هستیم که سبب شکست پروگرامهای اصلاحی شاه امان الله خان گردید. جا دارد این مطلب مورد دقت و ارزیابی قرار بگیرد که چرا زمان در افغانستان منجمد شده است؟

چهارم - پس منظر تاریخی استرداد استقلال:

با آنکه موضوع استقلال افغانستان و جنگ سوم افغان-انگلیس از سوی بریتانیا کم اهمیت و خیلی کوچک جلوه داده شد، باوجود آن این جنگ از جمله جنگهای بزرگ به شمار میرود که دران بیش از ۱۶ میلیون پوند خسارات مالی به هند برتانوی وارد شد و حدوداً ۲۰۰۰ افراد نظامی آنها نیز درین جنگ هلاک شدند.

سوالی که نزد بسیاریها مطرح است و بخصوص در سالهای اخیر مورد مباحثه زیاد قرار دارد این است که آیا افغانستان هرگز مستعمره بوده است یا خیر؟ حتی شخصیت هایی در سطح جواهر لعل نهرو در آنزمان تعجب کرده بود که چرا افغانستان بالای هند برتانوی حمله کرده بود (نهرو، نگاهی بتاریخ جهان).

وقتی در سال ۱۹۱۹ امان اله خان به پادشاهی رسید، دولت هند برتانوی حتی سفارت در کابل نداشت صرف یکنفر بنام حافظ سیف اله تحت عنوان "واقعہ نگار" حافظ منافع انگلستان در کابل بود و او هم در حالت نظربند بسر میبرد. در حالیکه شخصی بنام سردار عبدالرحمان در مقام رسمی سفیر افغانستان در دهلی ایفای وظیفه میکرد.

افغانستان چگونه مستعمره بود که استعمار گران در این کشور نه نمایندہ داشتند و نه سربازی و نه کدام اداره چی؟ در حالیکه در هندوستان مامور مالیہ، مدیر گمرک، قومندان امنیہ و حتی مامور پوستہ خانہ، همه انگلیس بودند!

پاسخ به این سوال را در شرایط ختم جنگ دوم افغان و انگلیس باید جستجو کرد.

در طول این مدت سیاست انگلیسها در برابر افغانستان سه مرحلہ آتی را در بر داشت:

۱. تضعیف، گسست و زوال امپراتوری ابدالی از داخل و با کمک رقبای منطقوی آن (۱۷۹۸-۱۸۳۷م)؛

۲. اقدام مستقیم در مستعمره ساختن افغانستان (۱۸۳۸-۱۸۴۲، و ۱۸۷۸-۱۸۸۰م) و

3. تبدیل افغانستان به یک کشور حایل تحت الحمایه (1881-1919م).

مرحله اول - بر خورد اول افغانها با استعمارگران انگلیسی با آنکه بصورت غیر مستقیم صورت گرفت، اما برای ملت افغانستان مرگبار بود.

در سال 1798م مردم هندوستان و مهاراجه های آن از گسترش استعمار انگلستان توسط کمپنی هند شرقی در بنگال، مدراس، میسور و بمبئی به تشویش بوده از زمانشاه پادشاه افغانستان دعوت میکنند تا برای راندن انگلیسها از هندوستان به هند لشکرکشی کند. مهاراجه های هندوستان حاضر شدند روزانه یک لک روپیه مصارف اردوی زمانشاه را بپردازند. زمانشاه با قوای بزرگی به هند لشکر کشی میکند.

انگلیسها دست و پاچه شده به فکر چاره می افتند و آنها مهد علیخان بهادر جنگ را با اعتبارات زیاد به دربار فتح علیشاه قاجار به ایران اعزام میکنند و از شاه قاجاری میخواهند تا بالای افغانستان لشکر کشی کند. در این زمان شاه قاجار از حکومت درانی بالای مشهد و خراسان ایران نیز ناراضی بود و در صدد بهانه میگشت. مهدعلی خان خودش مینویسد که او از شاه خواست تا شاهزاده شاه محمود برادر زمانشاه و پسر او کامران را کمک کند تا جانشین زمانشاه گردد. قوای زمانشاه در نزدیکی های دهلی رسیده بود که خبر لشکر کشی ایرانیها به قندهار به او میرسد. او ناگزیر به قندهار بر میگردد که در آنجا گرفتار و از دوچشم نابینا شده، شاه محمود به عوض او به تخت می نشیند. بدین سان با توطئه انگلیسها و کمک ایرانیها برادر کشیها و جنگهای خانگی میان شاهزاده گان و بزرگان قومی سدوزاییها، بارکزیاییها در افغانستان آغاز و دامن زده میشود و برای چهل سال تا جنگ اول افغان و انگلیس در سال 1838م در زمان پادشاهی امیر دوست محمد خان ادامه میابد. استعمارگران انگلیسی بعد از چهل سال دسیسه، و اتحاد های نامقدس با همسایگان، منجمله رنجیت سنگ در شرق، دولت قاجاری فارس در غرب، و تحریک شاهزادگان برضد یکدیگرموفق به تضعیف دولت مقتدر ابدالی میگردند. رنجیت سنگ در طول 16 سال از 1818م تا 1834م به کمک انگلیسها کشمیر، ملتان، سند را تصرف کرده، در سال 1820م از دریای سند عبور میکند مناطق پشتون نشین دیره غازی خان، را تصرف میکنند تا اینکه در سال 1834م پشاور را اشغال میکنند. در سال 1838م از امپراتوری ابدالی چهار قدرت محلی باقیمانده بود: کابل، امیر دوست محمد خان، قندهار سردار کهندل خان، هرات شهزاده کامران میرزا (پسر شاه محمود) و ترکستان افغانی که از دریای آمو تا کوه های هندوکش بود، بدست حکام محلی افتاده بود. به اینصورت در سال 1839م شرایط برای اشغال افغانستان توسط انگلیسها کاملاً فراهم بود.

مرحله دوم – انگلیس ها دوبار کوشیدند افغانستان را مانند هندوستان به یک مستعمره تمام عیار مبدل نمایند.

بار اول انگلیسها به بهانه پیشگیری از روسها، در ماه مارچ سال 1839م جنگ اول افغان و انگلیس را برای اشغال و مستعمره ساختن بالای افغانستان تحمیل میکنند.

نتیجه نهایی آن شد که در نتیجه مقاومت مردم افغانستان، انگلیس ها در سال 1842م مجبور به عقب نشینی بسوی جلال آباد میشوند که در منطقه گندمک از طرف افغانها طرف حمله قرار گرفته همه به استثنای محدودی زندانی کشته میشوند و تنها شخصی بنام داکتر برآیدن خود را به جلال آباد رسانیده خبر نابودی قوای انگلیسی را به قوای انگلیسی مستقر در آنجا میرساند. افغانها اختلافات قومی و زبانی خود را یکطرف گذاشته و برای اخراج انگلیسها از پایتخت خود متحد شدند.

در کابل شاه شجاع کشته میشود و انگلیسها ناگزیر امیردوست محمد خان را از اسارت آزاد کرده او دوباره به امارت افغانستان میرسد.

امیردوست محمد خان بعد از وفات سردار کهندل خان، قندهار را تابع مرکز میکند و ترکستان افغانی را در سالهای 1850م تا 1855 دوباره به دولت مرکزی متحد ساخت، متعاقباً در سال 1861م بالای هرات لشکر کشیده بعد از ده ماه محاصره شهر را تسلیم میشود و به اینصورت اتحاد تمام سرزمین های فعلی افغانستان بار دیگر تأمین میشود.

بار دوم انگلیسها مطابق ستراتیژی استعماری فوروارد پالیسی خود خواستند بزور سفیر خود را در کابل مستقر کنند. بیاد بیاوریم که در سپتمبر سال 1878م امیر شیرعلی خان، به پیروی از امیر دوست محمد خان (1843م)، باز هم از قبولی سفیر انگلستان به دربار کابل اجتناب میکند. باوجود آن لارڈ لایتن وایسرای هند برتانوی بدون موافقه امیر به اعزام سفیر خود به کابل اقدام میکند. مامورین سرحدی افغان در شرق دره خیبر از ورود نیول چمبرلن Neville Bowles Chamberlain که، بعدها صدراعظم بریتانیای کبیر شد، به عنوان نماینده اعزامی دولت انگلستان به خاک افغانستان جلوگیری میکنند.

در مقابل لارڈ لایتن وایسرای هند برتانوی میخواهد بزور سفیر خود را در کابل نصب کرده افغانستان را به یک مستعمره تمام عیار مبدل نماید. برای این منظور قوای برتانوی از سه محاذ مشرقی، جنوبی و قندهار در سال 1878 بالای افغانستان حمله نموده و با آغاز جنگ دوم افغان و انگلیس کابل را

در محاصره میگیرند. امیر شیر علی خان برای جلب حمایت روسها به بخارا میرود، اما مایوسانه به مزارشریف برگشته در همانجا وفات میکند و پسرش محمد یعقوب خان در کابل جانشین او میگردد. انگلیسها به خونخواهی نابودی کامل اردوی انگلستان در جنگ اول افغان و انگلیس که در سال 1842م در منطقه گندمک بین کابل و جلال آباد واقع شده بود، در همان محل خیمه زده و **معاهده گندمک** را در 28 می 1879 بالای امیر محمد یعقوب خان تحمیل کردند. معاهده گندمک دو شرط اساسی داشت:

۱ دولت افغانستان سفیر دولت هند برتانوی را که اروپایی نژاد خواهد بود در کابل قبول کند؛
۲ دولت افغانستان روابط خود را با کشور های خارجی به مشوره سفیر انگلیسی اجرا نماید و در بدل آن دولت هند برتانوی سالانه یک سبیدی به افغانستان می پردازد.

سر لویی کیوناری که معاهده گندمک را با امیر امضا کرده بود با حمایت قوای انگلیسی به حیث سفیر بریتانیا وارد کابل میشود. طی دو ماه اقامت خود در کابل، کیوناری به وضاحت نشان داد که نقش او نه تنها مشوره دادن در امور خارجی بوده، بلکه در عمل به مثابه زمامدار اصلی فعالیت خواهد کرد. به این ترتیب شرایط تبدیل کشور به یک مستعمره مستقیم بریتانیا فراهم شده بود. اما مردم افغانستان خیالات دیگری داشته دست به قیام زدند و با تار و مار کردن قوای انگلیسی مقیم کابل و کشتن سر لوئی کیوناری، دو ماه بعد از آمدن او، پاسخ لازم را به بریتانیا دادند.

خارجی ها نمیتوانند بالای مردم افغانستان مستقیماً حکومت کنند!

متعاقباً قوای انگلیسی وارد کابل شده به تنبیه مردم شهر میپردازند. امیر محمد یعقوب خان از سلطنت دست شسته و انگلیسها او را به هندوستان تبعید میکنند. اغتشاش و نا آرامی ادامه می یابد و در این **گیرو دار سر کلاوه از دست انگلیسها گم میشود.**

مردم شمالی و رهبرانی مانند میرمسجدی خان و برادرش میر درویش به جمع آوری قوا میپردازند و تحت زعامت میر بچه خان قوای انگلیسی را در شمالی مورد حمله قرار میدهند در حالیکه برادران جنوبی آنها به رهبری ملا مشک عالم از جنوب شهر کابل را طرف حمله قرار میدهند.

تا آنکه انگلیسها در مقایسه با شرایط هرج و مرج و اغتشاش به امارت **عبدالرحمان خان برادر زاده امیر شیر علی خان** بالای تمام کشور موافقه نموده موصوف از بخارا بکابل آمده در جولای سال 1880م به حیث امیر زمام امور کشور را بدست میگیرد. به تعقیب آن انگلیسها در جنگ میوند شکست فاحش خورده از افغانستان خارج میگردند.

در مقایسه با شرایط هرج و مرج و اغتشاش در سرحدات شمال غرب هند برتانوی انگلیسها ناگذیر امارت امیر عبدالرحمان خان را ترجیح داده از تأکید به داشتن سفیر در کابل صرف نظر کرده، اما نظارت بر امور خارجی افغانستان را به عهده میگیرند.

مرحله سوم سیاست انگلیسها در مقابل افغانستان که عبارت از ایجاد یک دولت حایل و تحت الحمایه است از این زمان آغاز میگردد. متأسفانه پیروزی افغانها در جنگ دوم افغان و انگلیس به پیروزی دیپلماتیک مبدل نگردید و به عوض آنکه امیر عبدالرحمان خان شرایط افغانستان را به انگلیسها دیکته نماید از انگلیسها خواست که آنها چه میخواهند. در نتیجه انگلیسها قادر شدند باوجود شکست در جنگ، افغانستان را به یک کشور حایل تحت حمایت خود مبدل نمایند که این حالت تا 8 اگست 1919 و امضای معاهده راولپندی ادامه یافت.

در این مرحله انگلیسها منجمه تعیین سرحدات کشور را با توافق امیر عبدالرحمن خان به عهده میگیرند و در مقابل به پرداخت سبسی سالانه برای ۳۹ سال آینده تا معاهده راولپندی ادامه میدهند. بر همین اساس در زمان امیر عبدالرحمان خان و متعاقب او امیر حبیب اله خان انگلیسها در تعیین خطوط سرحدی افغانستان با همسایگان به حکمیت میپردازند، اما در اداره امور داخلی کشور نقشی ندارند.

با این سابقه میتوان به وضاحت گفت که افغانستان هرگز مستعمره به تعریف کلاسیک آن نبوده است.

طوریکه می بینیم مردم افغانستان، اعم از تمام اقوام و اقشار نفوس، با دفاع قهرمانانه از وطن مشترک شان در جنگهای اول، دوم و سوم افغان و انگلیس پوزة استعمارگران را بخاک مالیده در عمل ثابت کردند که ملت افغان را نمیتوان مانند دگران مستعمره ساخت!

پایان قسمت اول